

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸

# حماسه در بزم غزل بحثی پیرامون «غزل - حماسه» در ادب انقلاب و دفاع مقدس\* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمود براتی

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

مریم نافلی

دانشجوی کارشناسی ارشد

## چکیده

ادبیات غنایی، حماسی، تعلیمی، نمایشی از جمله انواع مختلف ادبی به شمار می رود. ادب غنایی و حماسی نه تنها در بین فارسی زبانان، بلکه در بیشتر ملت ها از مهمترین و ابتدایی ترین انواع ادبی به شمار می آید. بررسی غزل به عنوان یکی از مهمترین قالب های شعر غنایی و تأثر آن از حماسه در سیر تاریخی خویش از جمله مباحثی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، تحولات عظیمی در عرصه ادبیات ایران به جای نهاد. توجه به قالب های کلاسیک شعر فارسی در عرصه ادب انقلاب و دفاع مقدس از جمله ویژگی های ادبی این عصر است. در این میان غزل با چهره ای دیگرگون متجلی شد. این قالب کهن شعر فارسی برای بیان احساسات و عواطف ژرف شاعر که بی تأثیر از حوادث اجتماعی، سیاسی انقلاب نبود، با عناصر حماسی پیوند خورد و حماسه را در بزمی زیبا در کنار گرفت. تلفیق این دو جنبه به ظهور غزل - حماسه انجامید.

فرید از جمله شاعران برجسته انقلاب و دفاع مقدس، در مجموعه غزل های خویش با عنوان پری ستاره ها، به وضوح تلفیق حماسه و غزل را به نمایش گذاشته است. «غزل - حماسه» های این شاعر انقلاب شواهدی نیکو و زیبا در به تصویر کشیدن این قالب نوپای ادب انقلاب است.

## واژگان کلیدی

حماسه، غنا، غزل، ادبیات انقلاب و دفاع مقدس، غزل - حماسه، فرید.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۳/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۹/۳۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده: \_\_\_\_\_

## ۱- مقدمه

ادب غنایی یکی از شاخص‌ترین انواع ادب فارسی است که در اشکال مختلفی همچون قطعه، رباعی، غزل، قصیده و... متجلی شده است. غزل یکی از مهمترین شکل‌های این ادب به شمار می‌رود. این قالب نرم و خوش آهنگ برای تمامی مضامین و مفاهیمی که با احساسات و عواطف شخصی شاعر سروکار دارد، بستری مناسب فراهم آورده است. غزل در سیر تاریخی خویش معانی مختلفی را پشت سر گذاشته است، غزل به معنی عاشقانه، تغزل، شعر ملهون و در اصطلاح امروزی از جمله معانی و مفاهیمی است که می‌توان برای سیر این قالب در نظر گرفت. آنچه امروز از غزل برداشت می‌شود، چیزی جدا از محتوا و درونمایه‌هایی است که در غزلیات کلاسیک فارسی شاهد آن بوده‌ایم، هرچند هنوز ردپایی از معانی و مفاهیم گذشته را می‌توان در آن مشاهده کرد. غزل امروز شکل و قالب مشهوری است که شاعر، اندیشه‌های خویش را در آن متجلی می‌سازد.

از دیگر انواع شعر فارسی می‌توان از حماسه نام برد. حماسه با زبانی فخیم در بردارنده نبردهایی سترگ و نمایش دهنده پهلوانانی عظیم است. انواع مختلف شعر فارسی، از جمله حماسه و غنا در طول حیات خویش، تأثیر و تأثرهای فراوانی بر یکدیگر داشته است. اینکه حماسه بر غنا مقدم بوده یا بالعکس، یکی از مباحث بحث‌انگیزی است که تئوری‌ها و نظریه‌های مختلفی را به سوی خود جلب کرد (ر.ک: حماسه سرایی در ایران: ۱۴، ۱۵ و سیر غزل در شعر فارسی: ۱۴ و تکوین غزل و نقش سعدی: ۱۱). تأثیر حماسه بر ادب غنایی به ویژه غزل در طول تاریخ ادب فارسی امری غیرقابل انکار است، لیکن اوج این تأثیر را می‌توان در غزلیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مشاهده کرد. غزل که بهترین قالب برای نمایاندن احساسات، عواطف و دربرگیرنده «من» شاعر است، در طول انقلاب و دفاع مقدس به خدمت مضامینی درآمد که از عمق روح و ژرفای وجودی و ایمانی شاعر انقلاب، متأثر از تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی به ظهور رسید. پرپر شدن لاله‌های وطن از یک سو شاعر را در احساسات شدید فرو می‌برد و از دیگر سو غیرت، مردانگی و پایداری علی‌گونه و حسین وار رزم‌آوران عرصه نبرد را می‌دید، اشک و بغض را یکجا فرو می‌داد، حماسه در حریر می‌پیچید و صلابت و لطافت مخملی را یکجا جلوه‌گر می‌کرد. بستر نرم و خوش آهنگ

غزل انقلاب و دفاع مقدس، عناصر حماسی را برای بیان رشادت‌ها، شهامت‌ها، ایثارطلبی‌ها، شجاعت‌ها، شهادت و شهادت طلبی‌ها در خود فرو می‌برد و با تلفیق آن با حوادث کربلا و عاشورای حسینی «غزل - حماسه» ای نو می‌آفریند.

## ۲- انواع مختلف ادبی

شعر و ادبیات منظوم در سیر تاریخی خویش تقسیم‌بندی‌های متفاوت و دگرگونی را شاهد بوده است. برخی بر اساس شکل و عده ای بر اساس محتوا شعر را به دسته‌های مختلف تقسیم کرده‌اند. این تقسیم‌بندی‌های متفاوت در اصالت دادن به شکل یا محتوا ریشه دارد. قدما شکل و محتوا را دو عنصر جدا از یکدیگر می‌شناختند و در نظر آنان محتوا، اصالتی واقعی و شکل، ارزشی تبعی و عرضی داشت (امین‌پور: ۱۳۸۶، ص ۱۶۵). با توجه به اینکه آنان هدف اصلی سخن را انتقال معنی می‌دانستند. پس شکل، تنها ابزار و وسیله ای برای القای این هدف در نظر گرفته می‌شد و چه بسا اگر این وسیله وجود نداشت، آن معنا، با وسیله دیگری - مثلاً نثر - به ظهور می‌رسید. بحث دیرین اصالت قایل شدن برای شکل یا محتوا در آثار هنری از جمله شعر، بیانگر جدا انگاشتن شکل و محتواست و از آنجا که نمی‌توان صورت و معنی را از یکدیگر جدا کرد این مسأله هنوز راه حل مشخصی نیافته است (همان: ص ۱۷۶).

موضوع اصلی در انواع ادبی طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروه‌های مشخص است. سابقه انواع ادبی به آثار ارسطو و هوراس می‌رسد. ارسطو در فن شعر خویش از حماسه و تراژدی یاد می‌کند. به طور کلی، می‌توان انواع عمده ادبی در نزد قدمای غرب را حماسی، غنایی، نمایشی - مشتمل بر تراژدی و کمدی - دانست (شمیسا: ۱۳۷۸، ص ۱۳، ۱۴). در بیشتر تقسیم‌بندی‌هایی که از جانب بزرگان ادب فارسی شاهدیم، مفاهیم و معانی اشعار یا به عبارتی، اغراض شعر نقشی اساسی ایفا می‌کند. دکتر زرین کوب معانی شعر را نامحدود و متنوع می‌شمارد. عده ای شاید به تقلید از ادب عرب اغراض و مفاهیم شاعرانه را مشتمل بر نسیب و تشبیب، حماسه و فخر، مدح و رثا، هجا، اعتذار، شکوا و وصف می‌دانند و برخی دیگر با توجه به ادبیات غرب، حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی را برای مفاهیم شعر در نظر می‌گیرند. از ادیبان معاصر

ملک الشعراى بهار مفاهيم موجود در شعر را مشتمل بر سه دسته اخلاقى ، وصفى ، روايى - نقلى مى داند. (رستگار، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱). دکتر ذبیح الله صفا نیز شعر را به سه نوع تمثیلی، غنایی و حماسی تقسیم می کند. (صفا، ۱۳۶۳، ص ۲). اشعار حماسی و غنایی از مهمترین و بارزترین انواع ادبی فارسی زبانان به شمار می رود. با نیم نگاهی به تاریخ ادب ایران شکوه و عظمت این نوع ادبی بر همگان آشکار خواهد شد.

### ۱-۲- ادب حماسی

حماسه در لغت، واژه ای عربی به معنی تندی در کار و دلاوری است. حمیس و حمس به معنی دلیر و حماس و احتماس در معنی در هم آمیختن و کشتن به کار رفته است. (کزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳). در زبان یونانی Enthousiasmos در انگلیسی Enthousiasm و در فرانسه Enthousiasme خوانده می شود و متن حماسی را Epic می خوانند. (قبادی، ۱۳۸۱، ص ۲). حماسه در اصطلاح به نوعی از اشعار وصفی اطلاق می شود که به توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی ها، افتخارات، بزرگی های قومی یا فردی می پردازد و مظاهر مختلف زندگی آنان را در بر می گیرد. موضوع حماسه امر مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذی نفع هستند و یا مشکلی فلسفی است که جهانیان همگی آن را ارج و بها می نهند. (صفا، ۱۳۶، ص ۳، ۴). حماسه در یونان قدیم حتی قبل از ارسطو در آثار افلاطون، به معنی الهام خداوندی، تأمل فیلسوف، پهلوانی و جنگاوری به کار رفته است. (قبادی، ۱۳۸۱، ص ۴). شایان ذکر است اصطلاح حماسه در پنجاه سال اخیر در تعییرات و اصطلاحات ادیبان ایرانی وارد شده است و قبل از آن کسی شاهنامه را حماسه نخوانده بود. این اصطلاح با توجه به اپیک فرنگی (Epique) توسط برخی ادبا در سال ۱۳۱۳ ه. ق. مقارن جشن هزاره فردوسی به جای اپیک استفاده شد و رواج یافت. ادب حماسی دارنده سبکی فاخر و پر صلابت است. الفاظ کهن و خشن فارسی، بسامد چشمگیر افعال پیشوندی، ساخت های قدیم دستوری، ایجاز، تشبیهات مرسل و محسوس، کثرت اغراق و غلو، کاربرد کم صنایع بدیعی و الفاظ عربی، رجز خوانی، به سخره گرفتن حریف، حضور نیروهای متافیزیکی در صحنه جنگ، بیان تصویری و کنایه از جمله ویژگی های سبکی حماسه شمرده می شود (شمیسا،

۱۳۷۸، ص ۹۶، ۱۱۳). حماسه اساطیری، حماسه پهلوانی، حماسه های دینی یا مذهبی و حماسه های عرفانی نتیجه طبقه بندی حماسه بر حسب موضوع است. در این میان حماسه اساطیری قدیمی ترین و اصیل ترین نوع حماسه است و مربوط به دوران ماقبل تاریخ می شود. اهمیت و نقش اسطوره در حماسه به اندازه ای است که دکتر کزازی حماسه را زاده اسطوره می داند: «اسطوره به مامی پرورنده می ماند که حماسه را می زاید و آن را در دامان خویش می پرورد و می بالاند. حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره بر نمی تواند آمد.» (کزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۲).

## ۲-۲- ادب غنایی

لفظ غنایی در مقابل لفظ Lyric وضع شده است. Lyra در لاتین نوعی ساز شبیه به رود، چنگ یا بربط است. در یونان قدیم به اشعاری که با موسیقی همراه می شد غنایی یا لیریک می گفتند. (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۱۲). لیریک در عصر ما شاید به تبع عربها که به شعر عاشقانه و عاطفی «الشعر الغنائی» می گویند، به غنایی ترجمه شده و به دو معنی شعر عاشقانه و بزمی به کار می رود. (شمیسا، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹). اشعار عاشقانه و غنایی در ادب فارسی از اواسط قرن سوم هجری یعنی از نخستین روزگار پیدایش شعر دری آغاز شد و قدیمی ترین آنها را در ابیات بازمانده از حنظله بادغیسی (در گذشته به سال ۲۲۰ هجری) می یابیم، لیکن دوره کمال اشعار غنایی در زبان فارسی از قرن چهارم آغاز شد (حاکمی، ۱۳۸۶، ص ۱۰). دکتر محمود عبادیان نخستین تجلی عناصر غنایی در شعر فارسی را مربوط به قرن چهارم در شاهنامه فردوسی ذکر می کند و پس از آن در تغزل و نسیب قصیده (عبادیان، ۱۳۷۲، ص ۵۲). با توجه به افق وسیع اشعار غنایی در ادب فارسی موضوعات مختلفی در این نوع ادبی مشاهده می شود؛ به گونه ای که می توان حوزه شعر غنایی را جایگاه تمام موضوعات شعر فارسی به جز حماسه و شعر تعلیمی قرار داد. سوگنامه یا مرثیه، شادی نامه، شعرهای سرگرم کننده چون لغز، ماده تاریخ، مناظرات، اخوانیات، خمریات، وصف طبیعت، شعرهای فلسفی، ستایش نامه (اشعار مدحی)، اشعار مذهبی، اشعار وطن دوستانه، اشعار اخوانی، اشعار عاشقانه، سوگند نامه ها، زندگینامه ها، شهر آشوب، مفاخرات و... از جمله اقسام اشعار غنایی شمرده می شود (رستگار، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱). شاید یکی از دلایل گسترده گی مضامین در این نوع ادبی احساسات و عواطف شخصی و «من» شاعر

باشد که در ارتباطی مستقیم با اشعار غنایی است. شعر غنایی با روح شاعر سر و کار دارد. میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر عواطف و روح شاعر و غرض آن، توصیف عواطف و نفسانیات فردی شاعر است. دکتر صفا موضوع شعر غنایی را تنها عواطف عاشقانه نمی داند، بلکه تمام عواطف و احساسات بشری، دینی، میهن پرستی، حیرت، کینه، عشق، تحسر، غم‌های درونی، احساسات ناشی از شگفتی‌های عالم و خلقت، سرگشتگی در برابر اسرار طبیعت و به طور کلی، تمام عواطف نفسانی را موضوع شعر غنایی قلمداد می کند. (صفا، ۱۳۶۳، ص ۳).

گسترده‌گی شعر غنایی در ادب فارسی با خصایص نیرومندش برخی از پژوهشگران را بر آن داشته که شعر غنایی را مقدم بر حماسی بدانند و این در حالی است که مقدم بودن شعر حماسی بر غنایی یا برعکس، از جمله برجسته ترین مباحث ادب فارسی و دیگر زبان‌ها است. در این زمینه پژوهشگران و محققان نظراتی متفاوت ارائه کرده اند، برای نمونه، دکتر صفا شعر غنایی را بر حماسی مقدم دانسته و بر آن است که هیچ اثر حماسی نمی تواند از افکار غنایی و غزل خالی باشد و در بهترین منظومه های حماسی جهان، نشانه هایی بارز از افکار غنایی آشکار است، برای نمونه در شاهنامه فردوسی داستان‌های عاشقانه زال و رودابه، تهمینه و رستم، سودابه و سیاوش، منیژه و بیژن گواه بر این ادعا است. از طرفی دیگر، ایشان بر آنند که آدمی زودتر از آنکه به وصف حوادث خارجی و اجتماعی پردازد، خود را با سروده های مذهبی، عشق و اساطیری که بیشتر جنبه غنایی دارد، سرگرم کرد. از آنجا که هیچ ملّتی بی جنگ و مبارزه پدید نیامد، مشخص است که در این نبردها پهلوانانی قوی حضور داشته اند که اعجاب شعرا را برانگیختند و از این طریق حماسه در بطن شعر غنایی به ظهور رسید، همانطور که در ادبیات هندی سرودهای «ودا» بر آثار حماسی «مهابهارت» و «راماین» مقدم بوده است، البته از طرفی فاصله زمانی میان پیدا شدن روایات تا ظهور منظومه های حماسی را نیز نباید فراموش کرد، به گونه ای که شعر حماسی هیچ گاه در آغاز تمدن و یا در حین تکوین تمدن و ظهور ملّتی به وجود نیامد (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۴، ۱۵). دکتر شمیسا بر خلاف دکتر صفا حماسه را بر غنا مقدم می شمارد و معتقد است شعر در طول تاریخ خود از عینیت به طرف ذهنیت حرکت کرد و به قول هگل این حرکت از مادیت و عینیت (محسوس بودن) به طرف معنویت و

ذهنیت (معقول بودن) در مورد کل هنر صادق است. اشعار غنایی از جمله اشعاری است که ذهنی و درونی شمرده می شود و می توان گفت قالب حماسه زودتر از غنا آغاز شد. از طرفی، ایشان دوران اوج و رواج ادب غنایی را مربوط به دوران شهرنشینی و گسترش تمدن دانسته و به عنوان نمونه از ادبیات قدیم عرب در عصر چادرنشینی که تنها جنبه حماسی دارد، یاد می کند و ظهور ادب غنایی و تغزل بعد از اسلام و گسترش شهرها را متذکر می شود و چنین نتیجه می گیرد که حماسه بر غنا مقدم است. (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۱۴، ۱۲۲). اشعار غنایی با توجه به مضامین مختلف در اشکال مختلفی نمودار شده است. از نخستین شکل های شعر غنایی فارسی می توان به قطعه، رباعی، غزل و قصیده اشاره کرد (عبادیان، ۱۳۷۲، ص ۱۸). که در این میان غزل پررنگتر از بقیه قالب ها نمودار و به زمینه ای زیبا برای اشعار عاشقانه تبدیل شد و تغزل و غزل از آغاز تا کنون مثل روحی طربناک در کالبد ادبیات جاری است (احتشامی، هونه گانی، ۱۳۸۰).

### ۳- غزل مهمترین قالب شعر غنایی

غزل واژه ای عربی از مصدر ثلاثی مجرد است و به معانی مختلفی چون سخن گفتن با زنان، عشق بازی، حکایت از جوانی، محبت ورزیدن، وصف زنان و به طور مجمل شعر عاشقانه، تغزل، تشبیب، شعر ملحون و آهنگین به کار رفته است، اما اندک اندک به نامی برای یکی از قالب های شعر فارسی تبدیل شد. در المعجم غزل اینچنین توصیف شده است: «غزل در اصل لغت، حدیث زنان و صفت عشقبازی با ایشان و تهالک در دوستی ایشان است و مغالط عشق بازی و ملاعبت است...» (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۱۱). در کتاب فرهنگ اسلامی غزل، شعر کوتاهی با بیش از چهار بیت و کمتر از پانزده بیت معرفی شده که در مصراع اول هم قافیه است و این قافیه در مصراع های زوج ادامه پیدا می کند. نویسنده علاوه بر شکل غزل محتوای آن را نیز در بر دارنده مضامین عشقی، تغزلی، شراب، بهار، سرنوشت و... می داند. او معتقد است در این نوع شعر کلمات خشن و ناخوش آهنگ جایی ندارد. (صبور، ۱۳۷۰، ص ۶۸، ۶۹). پژوهشگران و محققان چهار معنی برای غزل در نظر گرفته اند: الف) غزل در معنی شعر عاشقانه ب) غزل به معنی تغزل قصیده ج) غزل به معنی شعر ملحون و آهنگین د) غزل به معنی

مصطلح و امروزی. امروزه سه معنی ابتدایی غزل متروک شده و غزل به معنی امروزی دیگر معانی غزل را تحت الشعاع قرار داده است. غزل در معنی مصطلح، عنوان یکی از معروفترین قالب‌های شعر فارسی است، اما این معنی غزل با معانی دیگر نیز پیوندی آشکار دارد. امروزه به جای محتوا و درونمایه شکل و قالب شعر، بنیاد غزل بودن آن را مشخص می‌کند.

درباره اصل و منشأ غزل در ادب فارسی نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است. برخی شکل غزل را بر نسیب قصیده و حتی بر آن مقدم می‌دانند و معتقدند در زمان تکوین نخستین شکل‌های شعر غنایی فارسی هنوز نشانی از قصیده نبوده است و حتی قبل از اینکه قصیده صاحب نسیب غزل گونه شود، چکامه تغزلی وجود داشته و تغزل تنها بر رشد و تکامل غزل تأثیر گذاشت و هیچ نقشی در پیدایش آن نداشت (عبادیان، ۱۳۷۲، ص ۲۸، ۲۷). در نظر دکتر شمیسا اگر منشأ غزل را تغزل قصیده بدانیم، محکم‌ترین و استوارترین قول را پذیرفته ایم. از جمله دلایل ایشان برای پذیرش این نظریه کسادی مدح در قرن ششم است. از رونق افتادن مدح در قرن شش بی تردید بخش دوم قصیده را نیز کساد کرد و تنها بخش اول آن یعنی وصف معشوق، بیان احساسات و عواطف رواج یافت و بیت تخلص قصیده با اندک تفاوتی - به جای نام ممدوح نام شاعر قرار گرفت - بیت پایانی غزل شد. همچنین، به نظر می‌رسد آنچه برخی از محققین را به سوی نظریه اول سوق داده است، وجود واژه غزل در اشعار نخستین شاعران فارسی باشد، اما به درستی مشخص نیست مقصود گذشتگان از این واژه چه بوده، برای مثال آنجا که عنصری می‌گوید:

غزل رودکی وار نیکو بود      غزل‌های من رودکی وار نیست

آیا واژه غزل در معنی تغزل است یا غزل مصطلح و یا غزل ملحون؟ البته علت عدم توفیق در درک مفهوم این واژه، عدم دسترسی به دیوان رودکی است (شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۲۰-۲۴، ۵۴). شایان ذکر است بیشتر محققین آن را در معنی شعر ملحون و آهنگین و در معنای قول گرفته اند نه به عنوان قالبی جداگانه.

عوامل مختلفی همچون تغییرات اجتماعی، قانون تحول و تکامل تدریجی، حسیض بعد از اوج و ذوق و قبول مردم بر سبک‌های غزل فارسی تأثیر گذاشت و چهار نوع سبک را در حیطه غزل به وجود آورد: الف) غزل سبک خراسانی



ب) غزل سبک عراقی ج) غزل سبک هندی د) غزل جدید.

#### ۴- غزل معاصر

غزل در قرن چهاردهم در مبهم ترین و پیچیده ترین دوران حیات خویش گام نهاد. این قرن به ویژه نیمه دوم آن دوران اختلاط و آمیختگی شیوه های غزلسرایی در زبان فارسی است، به گونه ای که نمی توان شیوه مشخص و بارزی همچون سبک غزل عراقی یا هندی برای آن در نظر گرفت. با نگاهی ظریف به غزل این دوران شاید بتوان سه شیوه و روش برای غزل معاصر در نظر گرفت:

الف) ادامه شیوه عراقی با همان تعادل میان قالب و مضمون و درونمایه هایی چون عشق، شکوه و شکایت و تجربیات زندگی، همانند آنچه در غزل های شهریار و گلچین معانی می بینیم.

ب) به صورتی معتدل و منطقی شاهد شیوه اصفهانی در غزلیات این دوران هستیم. در غزل های این سبک علاوه بر مضامین عاشقانه احوال و ویژگی های عاطفی شاعر نیز به چشم می خورد. در این نوع غزلیات از پیچیدگی مفاهیم، کنایات و استعاره های دور از ذهن و هر آنچه درک شعر را بر خواننده دشوار کند، خبری نیست.

ج) روشی متعادل بین روش عراقی و اصفهانی \_ غزل نو \_ نیز در غزلیات معاصر نمود خاصی دارد. داریوش صبور در کتاب آفاق غزل فارسی این سبک غزلسرایی را به جهت رواج آن بین شاعران تهران، شیوه تهرانی نامیده است. در این شیوه غزل هم شکوهمندی و فخامت سخن و موسیقی دل انگیزش را در بر دارد و هم از نازک اندیشی های شیرین و خیال انگیز بهره مند است. این گروه از شاعران که نقشی مهم و بسزا در صحنه غزل معاصر فارسی ایفا کردند، به جای مضامین تکراری، نازک خیالی های تفکر خویش را با زبانی سحر آفرین در عرصه غزل به تصویر کشیدند، غزل های موفق فریدون توللی، شفیع کدکنی، نادر نادریپور، هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی، حسین منزوی، محمد علی بهمنی و... دریچه ای به این نوع از سبک غزل معاصر است (صبور، ۱۳۷۰، ص ۴۹۴-۴۸۹). اگر بخواهیم با نگاهی عمیق تر به غزل نو بنگریم، می توان این غزل را در سه شاخه غزل نو، غزل نو معتدل و غزل نو مبتنی بر ترکیب سازی تقسیم بندی کرد. از ویژگی های مشخص غزل نو می توان به تأکید بر حفظ وحدت عمودی

شعر اشاره کرد، همچنین منطق شروع، ادامه و پایبندی آن تا حد زیادی به شعر نو نزدیک است. سرایندگان غزل نو معتدل علاوه بر نوآوری، ابزار و شیوه های شاعران برجسته غزل فارسی را نیز مد نظر دارند و تلاش می کنند با استفاده از این روش ها به نوآوری دست یابند، هرچند در اشعار آنان صناعی مثل جناس، مراعات النظیر، اغراق و... را می بینیم، ولی هیچ کدام از این صنایع به تکلف و تصنع بر شعر منتهی نشد و حتی این صنایع را، با توجه به ساخت و بافت زبان به کار گرفته اند. از مهمترین ابزار شاعران غزل نو معتدل می توان به توجه به ساخت طبیعی زبان و تلاش برای بیان صمیمانه به منظور ایجاد ارتباط عاطفی بیشتر اشاره کرد. در راستای این هدف کاربرد اصطلاحات رایج مردمی در اشعار سرایندگان این نوع غزل نمود قابل توجهی دارد. در غزل های نو مبتنی بر ترکیب سازی همان گونه که از عنوان آن مشخص است، ترکیب سازی از اساسی ترین و مهمترین عناصر غزل های این دسته از شاعران است، تا آنجا که تموج خیال که عنصری بارز در آثار آنان است، نتیجه همین ترکیب سازی هاست. این جریان در سال های اولیه انقلاب به سرعت گسترش یافت، ولی به خاطر محدود ماندن در حصار ترکیب سازی، نارسایی های بسیار در مفهوم و غفلت از اندیشه و فقر این عنصر، دچار افول ناگهانی شد (باقری، ۱۳۷۲، ص ۲۶-۲۰).

غزل نو پس از گذشت نیم دهه از عمر انقلاب با جریان شعر امروز همراه شد و توانست به جان و روح شعر معاصر حیاتی تازه بخشد. هرچند در حوزه های مختلف زبان، شکل و فرم، محتوا و اندیشه تحولات شگرفی را پشت سر گذاشت. در حوزه زبان می توان به پیرایش از فرسودگی و کهنگی و گرایش به زبانی فخیم و حماسی اشاره کرد. زبان غزل نو به زبان مردم نزدیک شد و از سیطره قراردادهای معهود فاصله گرفت. در زمینه شکل و فرم نیز شاعران این نوع غزل با کناره گیری از سبک های کهنه و متروک، به نوآوری در قافیه روی آوردند و با تأثیرپذیری از نیما و اشعار او غزل نیمایی را نمایان ساختند. شاعران غزل نو در قلمرو اندیشه با دوری از مضامین و مفاهیم کهن شعر فارسی، مضامین سیاسی- اجتماعی را با زبانی کنایی، رمزی و نمادین در اشعار خویش جلوه گر ساختند. گریز از معشوق آسمانی و پرداختن به معشوق انسانی - زمینی -، به کار بردن مضامین عاشقانه، احساس و عواطف شاعرانه به ویژه اندوه، نومیذی، پوچی

و تسلیم در شعر، برتری حس و عاطفه بر تفکر و اندیشه، هنجارشکنی در حوزه‌های مختلف و... از جمله ویژگی‌هایی است که در غزل نو می‌توان مشاهده کرد. شاعران غزل نو با وارد کردن واژگان و کلماتی که گویی عاری از روح و جوهره تغزلی است، قلمرو غزل را وسعت بخشیدند. در این کار سیمین بهبهانی تا آنجا پیش رفت که برخی از او با عنوان «نیما غزل» یاد کردند (علیپور، ۱۳۸۵، ص ۶۳). یکی از دغدغه‌های سیمین دست‌یابی به فضایی تازه در غزل بود. تلاش سیمین در جهت به وجود آوردن فضا و سیاقی تازه در غزل امروز، با هدف آشنایی زدایی از این قالب ادامه یافت. او واحد وزن را به عنوان بنیادی‌ترین عنصر سازنده قالب‌های شعری برگزید و همانگونه که نیما در اوزان عروضی به نوآوری پرداخت، سیمین نیز با ایجاد بدعت در اوزان غزل، آشنایی زدایی خاصی را در این قالب نمایان ساخت. (همان: ۶۶). سیمین بهبهانی درباره غزل و نوآوری در آن چنین می‌گوید: «غزل نوعی از شعر است که دیگر نخواهد مرد، البته باید بگویم که در این دوران، دیگر سرودن غزل به سبک و شیوه گذشتگان بیهوده و بی حاصل است. باید در این قالب از اندیشه‌های تازه تر و واژه‌ها و تعبیرها و مضامین خاص این زمان استفاده کرد تا غزل امروز از غزل گذشته متمایز باشد. بر روی هم، غزل شاید بیش تر از انواع شعر کلاسیک بتواند با روزگار سازگار باشد.» (حسن‌لی، ۱۳۸۵، ص ۸۶).

از دیگر پیشاهنگان مثلث غزل نو می‌توان به حسین منزوی و محمدعلی بهمنی اشاره کرد. تغزل از ویژگی‌های بارز اشعار منزوی است که از جهانی رمانتیک و عاشقانه بهره می‌برد. محمدعلی بهمنی معتقد است: «منزوی زاویه دید غزل را تغییر داد و غزل را از زاویه دیگری دید. «سایه» پلی بین غزل دیروز و امروز زد، اما خودش نتوانست از این پل عبور کند. نخستین کسی که توانست از این پل عبور کند، منوچهر شیبانی بود و پس از او، شاهد سماع حسین منزوی بر روی این پل هستیم.» (به مناسبت سالروز تولد حنجره زخمی تغزل. حسین منزوی در رأس غزل ایستاده است).

غزل با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ از مضامین صرف عاشقانه فاصله گرفت و تحت تأثیر انقلاب با مضامین سیاسی - اجتماعی پیوندی استوار یافت. در سال‌های نخست انقلاب و هشت سال دفاع مقدس تغییرات چشمگیری را در این قالب

مشاهده می کنیم. آمیختگی حماسه با غزل و پیوند این دو نوع بارز ادبی با یکدیگر رستاخیزی عظیم در قالب غزل جلوه گر ساخت. آنچه امروز تحت عنوان «غزل - حماسه» یاد می کنیم، نتیجه همین پیوند است.

### ۵- شکوه «غزل - حماسه» در شعر انقلاب و دفاع مقدس

ادبیاتی که پس از انقلاب متولد شد و در این چند دهه صورت و معنای خویش را از مفاهیم و اصطلاحات برخاسته از آن کسب نمود، با عنوان ادبیات انقلاب شناخته و معرفی شد. شعر انقلاب شعری مردمی است، شعری که پس از انقلاب همگام و همراه با مردم گام برداشت و به نوعی تاریخ انقلاب را به تصویر کشید. تجاوز عراق به ایران و آغاز دفاع مقدس تأثیری شگرف بر شعر انقلاب گذاشت تا آنجا که ادبیات منظوم جنگ و دفاع مقدس در بطن شعر انقلاب متجلی شد.

شعر جنگ به لحاظ زمانی، حد فاصل بین شروع تجاوز عراق ۱۳۵۹- تا روز پذیرش قطعنامه ۵۹۸-۱۳۶۷ را در بر می گیرد و از جهت درونمایه، تشویق و تکریم دوست و تحقیر و تهدید دشمن، همچنین تقویت روحیه سلحشوری، ملی و دینی برای حفظ وطن و انقلاب است. (تعریف شعر جنگ) شعر دفاع مقدس بر خلاف شعر جنگ در محدوده زمانی خاصی نمی گنجد. تمامی آثار منظوم هنگام نبرد و بعد از آن در زمان صلح در قلمرو شعر دفاع مقدس است. امروزه بسیاری از بزرگان ادب فارسی، دفاع مقدس را به علت تأثیر عمیق آن بر ادبیات ایران، یکی از مهمترین ویژگی های شعر انقلاب به شمار می آورند. از جمله خصوصیات و ویژگی های شعر انقلاب به موارد زیر می توان اشاره کرد: انعکاس معارف و مضامین اسلامی، توجه به غزل و تجلی حماسه و مرثیه در آن، پیوند حماسه و عرفان، انتظار منجی عالم، ورود مسایل اجتماعی سیاسی به شعر انقلاب، غفلت ستیزی و دعوت به بیداری، بازگشت به عشق آسمانی عرفانی، بازگشت به خویشتن و مبارزه با طبقه روشن فکر غربزده، روی آوردن به مفاهیم انتزاعی - به علت استفاده وسیع از مفاهیم دینی و عرفانی -، روی آوردن به قالب های سنتی شعر فارسی، تلمیحات دینی و ایمانی، فقدان هویت سبکی مشخص، دفاع مقدس، قصه واری و تقویت ارتباط طولی و...

یکی از ویژگی‌هایی که بیشتر منتقدین و پژوهشگران برای شعر انقلاب و دفاع مقدس متذکر می‌شوند، رواج چشمگیر قالب غزل با درونمایه‌هایی حماسی است تا آنجا که شاهد عنوان نوین «غزل- حماسه» در شعر انقلاب و دفاع مقدس هستیم. «در سال‌های پس از انقلاب، شاعران جوان به دلیل ظرفیتی که غزل در پیشینه خود برای بیان مفاهیم عرفانی و معنوی نشان داده بود، این قالب را برای بیان بسیاری از عواطف معنوی و روحانی مناسب یافتند... این عواطف در سایه وقایع انقلاب با روح جاری و ساری حماسه درآمیخت و این آمیختگی ظرفیت‌های نوینی را برای غزل آفرید» (باقری، ۱۳۷۲، ص ۲۰).

با نگاهی به غزلیات کلاسیک ادب فارسی گهگاه عناصری حماسی را در این قالب خیال‌انگیز مشاهده می‌کنیم، تشبیه اعضا و جوارح معشوق به آلات و ادوات جنگی، گویی اصلی مسلّم در توصیف محبوب به شمار رفته و می‌رود و چه بسا غزل را به توصیفات غنایی حماسی نزدیک می‌سازد. توصیف معشوق در غزلیات کلاسیک با تشبیهاتی چون کمند زلف، کمان ابرو و... لحنی حماسی وار را به یاد می‌آورد؛ همانند توصیف تهمینه و رودابه از زبان فردوسی که البته ظهور چنین تشبیهاتی در شاهنامه با توجه به محتوای رزمی - پهلوانی آن که در بستری از جنگ، ستیز و انتقام در جریان است کاملاً طبیعی و زیباست. دکتر عبادیان ظهور این توصیفات و تشبیهات را تأثیر غلبه و سلطه عظیم روح سلحشوری در قرون اولیه می‌داند که گذشته از اشعار حماسی اشعار غنایی و غزل را نیز تحت سیطره خویش درآورد و هنوز هم جایگاه خویش را حفظ کرده است (عبادیان، ۱۳۷۲، ص ۴۵). آنچه تحت عنوان غزل حماسی در ادبیات انقلاب و دفاع مقدس یاد می‌شود، به هیچ عنوان قابل مقایسه با موارد اندک عناصر حماسی در غزل قرون گذشته نیست. در میان انواع اشعار انقلاب، غزل را می‌توان رستاخیز اشعار نامید تا آنجا که بیشتر شاعران این عصر در غزلسرایی نیز قدرت شاعری خویش را محک زده‌اند، اینکه غزل با فضای نرم و غنایی اش و بستر تأمل‌های درونی شاعر و سیر در انفس و آفاقش چگونه صلابت حماسه با الفاظ محکم و خشن را پذیرفته، تعجب همگان را برانگیخت. شاید بتوان حضور عناصر حماسی در غزل را نوعی تنوع و نوآوری قلمداد کرد. این موضوع با توجه به ویژگی شاخص غزل که بستری آرام و مناسب برای عواطف شاعر فراهم می‌آورد و همگام و

همانگ با شاعر دیگرگون می شود، چندان بدیع به نظر نمی رسد. از طرفی، شعر با رخدادهای و مفاهیم اجتماعی فرهنگی پیوندی آشکار و استوار دارد و چه بسا انقلابی سیاسی به انقلابی ادبی پیوندد. ایران با موقعیت خاص جغرافیایی اش جنگ‌ها و ستیزهای بیشماری را شاهد بود که هر کدام تأثیری شگرف بر ادبیات آن نهاد. همانگونه که فردوسی نبردهای ابتدایی ایرانیان را در قالبی حماسی به تصویر کشید، شاعران انقلاب نیز در قالب بزم و غزل از خون، حماسه، نبرد حق علیه باطل، پیروزی، شهادت و دیدار با معشوق آرمانی خویش سخن گفتند. غزل انقلاب صحنه پیوند عشق، عرفان و حماسه است. رخدادهای و مفاهیم سرکش اجتماعی علاوه بر الفاظ رقیق و معانی لطیف غزل صلابت حماسه و خشونت الفاظ آن را نیز به حضور طلبید و در پیوندی استوار در قالب «غزل - حماسه» پرده از رخ برکشید. از جمله نموده‌های حماسه در شعر انقلاب به موارد زیر می توان اشاره کرد:

الف) تشجیع و تشحیذ روحیه پیکارجوی مخاطب. ب) مضمون‌های حماسی و کربلایی - اگر حماسه در شعر انقلاب ترکیبی از جنگ، شهادت، ایثار و... است. کربلا تجلی گاه تمامی این جلوه هاست و عاشورا سرفصل تمامی موضوعات حماسی شعر انقلاب - ج) مضمون‌های حماسی عرفانی د) سوگ حماسه - در شعر حماسی انقلاب سوگ و تعزیت زاده نقاط ضعف قهرمان نیست، بلکه مولود کمال و علو معنوی و صفاتی چون شهادت، ایمان به جاودانگی، خلود و شوق به لقای محبوب ازل است. حماسه در شعر انقلاب دو وجه دارد، پیروزی و شهادت. و شعر شهادت همواره با درونمایه سوگ و تعزیت همراه است. ه) تصویرهای حماسی در شعر انقلاب مثل نمادهای محوری اشعار حماسی همچون صبح، سپیده، فجر و شفق برای نور و یا لاله، شقایق، سرو و سپیدار برای شهید و شهادت (رحمدل، ۱۳۷۳، ص ۲۰۵، ۲۱۹).

## ۶- بازتاب «غزل - حماسه» در غزل‌های فرید، شاعر انقلاب و دفاع مقدس

فرید از شاعران برجسته و ممتاز دفاع مقدس و انقلاب اسلامی است. او در سال ۱۳۳۱ در میانه به دنیا آمد. دبستان و دبیرستان را در همین شهر پشت سر گذاشت. اقامت‌های کوتاه و بلندی در شهرهای شیراز، مشهد، زاهدان، کرمان،

یزد، اردکان، تبریز داشت. بعد از این اقامت های کوتاه و بلند، در اصفهان ساکن شد و تشکیل خانواده داد. ابتدا با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان همکاری کرد و پس از آن با جهاد دانشگاهی اصفهان، همکاری را ادامه داد. وی در طول سال های ۶۱ تا ۶۸ چند داستان کوتاه نوشت و اشعارش در مجلات، نشریات و گاه در مجموعه ها- از جمله مجموعه شکوفه های فریاد جهاد دانشگاهی اصفهان- منتشر می شد. سال های پس از جنگ به تهران رفت. در تهران نیز دو مجموعه با عنوان عشق بی غروب، گزینه های ادبی نیستان و روزی به رنگ خون را منتشر کرد. در سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ سه مجموعه شعر، با عنوان های پری ستاره ها، پری بهانه ها و پری شدگان را، به چاپ رسانید.

پری ستاره ها مجموعه غزل هایی است که روح حماسه را در خود فرو برده و گاه گاه عناصری از آن را به نمایش می گذارد. فضای حماسه، فضای جنگ و نبرد، خون و مرگ و صدای آن، چکاچاک شمشیرها، صفیر تیرها و نعره مردان جنگی است. شعر جنگ بی شک شعری حماسی است و فرید در پری ستاره های خویش از جنگ، ستیز، مقابله با دشمن، دعوت به شهادت، رزم جویی و... سخن می گوید. نمونه های بارزی از غزل حماسه را می توان در غزل های دوران جنگ فرید مشاهده کرد. در بیشتر غزل های این دوران شاهد مضامین مختلفی همچون دعوت به نبرد و مقابله با دشمنی دیوگونه، رزم آوری، شهادت طلبی و آرزوی مرگ سرخ، وداع با یاران و... هستیم. غزل انقلاب آغوش بزم وار خویش را بر این مفاهیم حماسی می گستراند و گویی آن ها را همچون پاره ای جدانشدنی از خویش به تصویر می کشد. شهادت طلبی که از جمله بارزترین مفاهیم حماسی در غزل های انقلاب و دفاع مقدس است، در غزل های فرید به طرز شگفتی با درونمایه غزل - عشق و دلدادگی - پیوند می خورد. اگر موضوع غزل فارسی را احساس و دریافت شاعرانه از جمال و کمال بدانیم، گویی فرید جمال و کمال را تنها در حماسه جاودان شهادت می نگرد.

|                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| چه شد که بردل من چون ترانه ای غمگین | دوباره داغ شهادت نشست و پنهان شد |
| به خانه دلَم آن باغ خلسه پنجره ای   | گشوده بود ولی باز بست و پنهان شد |
| بدین بهانه کزین پس همیشه پیش توام   | تمام آینه ها را شکست و پنهان شد  |

( پری ستاره ها: ۲۴۵)

در این ابیات آیا مرگ آرمانی شاعر - شهادت - که از پر جلوه ترین عناصر حماسی به شمار می رود، در قالب معشوقی ظریف و دلریا به تصویر کشیده نشده است؟ گویی فرید تار حماسه را به پود غزل در آمیخته و حریری نگارین در پیش چشم مخاطب به نمایش گذاشته است. مرکب بی سوار یکی از شاخصترین و زیباترین غزل‌های فرید در تلفیق حماسه و غزل است.

|                                   |                                   |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| بخوان حماسه که از دل قرار برگردد  | صفیر سوخته ام را شعاع برگردد      |
| صداقتم به سریر کلام بنشیند        | صراحتم به سخن، آشکار برگردد       |
| به چهره ام تب غیرت چنان گل اندازد | که صبر خشم کشم را عذار برگردد     |
| به رهگذار وقاحت نشسته ای تا چند   | که ننگ رفته بر این لاله زار       |
| در این بهشت عدالت چه خیره می کوشی | که بر مراد ستمکار کار برگردد؟     |
| ز خون ما و شما آسیا بگردانند      | قسم به خون که اگر روزگار          |
| سنان بیارد اگر بر عمود قامت ما    | گمان مبر به یمین و یسار برگردد    |
| بر این شهید سرا کفر بر نخواهد گشت | خلوص ما مگر از کردگار برگردد      |
| جفای رفته بر این ملک بر نمی گردد  | مگر ز قبله وحدت مدار برگردد       |
| بخوان حماسه که چابک سوار همت ما   | بر آن سر است به اصل و تبار برگردد |
| بیار مرکب بی زین و جوشن بی پشت    | که مرد نیست که از کارزار برگردد   |
| از این مدافعه بی فتح بر نمی گردیم | مگر که مرکب ما بی سوار برگردد     |
| بریز باده ایشار کز دماغ تهی ست    | کسی کزین شب می هوشیار برگردد      |
| امید سرزده من! خدای من تا چند     | ز خمسرای شهادت خمار برگردد؟       |
| چنان در آتشم امشب که در حریم دلم  | اگر چمد نفسی، داغدار برگردد!      |
| «فرید» سوی تو می آید ای نهایت     | ار این سفر نکند شرمسار برگردد؟    |



ابتدای غزل با دعوت مخاطب به حماسه و حماسه خوانی آغاز می شود. خواندن حماسه عامل بازگشت صراحت به سخن و صداقت به کلام و رجوع غیرت به پیکره وجود است. حماسه خوانده می شود و پس از آن شاعر رسالت و دعوت دیگران به بیداری و ستیز و مبارزه علیه ننگ و ستمکاری را در قالب استفهام آشکار می سازد، سپس از نهاد خویش همچون پهلوانان حماسی ندایی رجزگونه سر می دهد که:

سنان بیارد اگر بر عمود قامت ما گمان مبر به یمین و یسار بر گردد

ایات ده به بعد با وضوح تمام حماسه را به تصویر می کشد، چابک سواری همّت، اصل و تبار، مرکب بی زین، جوشن بی پشت، مرد، کارزار، مدافعه، فتح، بی سوار، شهادت و... واژگان و ترکیباتی حماسی است. در این ایات فضا عرصه ای کاملاً حماسی می شود و گویی غزل از صحنه شعر رخت بر می بندد و عرصه میدان را به حماسه وا می گذارد. غزل همچون حماسه از وحدت موضوعی برخوردار می شود و تنها ندای مقاومت، ستیز و شهادت را به تصویر می کشد تا آنجا که تصویرهای حماسی غزل، گویی در شاهنامه ورق می خورد.

بسیاری از اصطلاحات و واژه های خشنی که در بستر حماسه ها جای دارد، به غزل های فرید رنگی حماسی می بخشد. قابل ذکر است که برخی از این واژه ها، واژه های معاصر دفاع مقدس است -

اینسان که منافق را همخانه شب دیدم روشن نکند او را پرتاب منورها

(همان: ۲۵۹)

ماتمی شیطان به من شلیک کرد من هم افکندم به سویش ماتمی

(همان: ۴۷)

تامرگ شب وشبر و افروخته باید داشت فانوس مسلسل را در کلبه سنگرها

(همان: ۲۵۹)

باز دردی سوی من شلیک شد آن طرف هم من فرستادم غمی

(همان: ۴۷)

می هراسند از طلوع سرنوشت جنگ و صلح و پرچم و سرباز هم

(همان: ۷۵)

روح حماسه مرده در این میدان صلح است بس کنید رجزخوانی

(همان: ۲۲۸)

لاله پرپر شد که در اردوی عشق درد غیرت مرد و سربازی نماند

(همان: ۷۷)

کاملی می گفت باید کوه ایمان را شکافت

یک زمان در پشت آن شیطان اگر سنگر گرفت

(همان: ۶۲)

«مناسبات بینامتنی» یکی از مباحث مطرح شده فرمالیست‌هاست. این بحث با مقاله «هنر همچون شگرد» شکلوفسکی آغاز شد. او در این مقاله به این نکته اشاره کرده است که انگاره‌ها و تصاویری که شاعران در دوران مختلف به کار می‌برند و به گمان ما ابداع خود شاعر هستند، تقریباً بی‌هیچ دگرگونی، از اشعار دیگری وام گرفته شده‌اند و نوآوری شاعران تنها در زبان آنهاست (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۵۸). با توجه به این دیدگاه یک متن در ارتباط با متون دیگر معنای خویش را به دست می‌آورد و هیچ متنی در خلأ به وجود نمی‌آید. یک متن با متون دیگر نوشته می‌شود و خوانده می‌شود. تلمیح، تضمین، اقتباس، نقل قول، جوایبه، نقد، هجو و... از جمله مناسبت‌های بینامتنی است که در اشعار فرید نیز می‌توان نمونه‌هایی از آن را به وضوح مشاهده کرد. بسیاری از تلمیحات اشعار فرید به ائمه و بزرگان دین، زندگی، سلحشوری‌ها و مصائب آنان، شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی، رخدادهای سیاسی - اجتماعی، از جمله مناسبت‌های بینامتنی است. برای مثال در غزل مرکب بی سوار (ر.ک: ص ۱۴ همین مقاله) شاعر برای نبرد، مرکب بی زین و جوشن بی پشت می‌طلبد. جوشن بی پشت در فرهنگ تشیع تلمیحی آشکار و آشنا به نبردهای حضرت علی (ع) است. عاشورای حسینی، وقایع کربلا، سلحشوری و مصائب ایشان و انتظار منجی عالم از جمله مضامینی است که در شعر انقلاب و دفاع مقدس حماسه آفرین بوده و هست. تلمیح به این رخدادهای و مضامین، حجم وسیعی از اشعار شاعران انقلاب از جمله سروده‌های فرید را به خود اختصاص داده است. شاعر انقلاب ادبیاتی را به تصویر

می کشد که نمایش دهنده مقاومت و ایستادگی در راه هدف، آرمان، مذهب و اعتقاد اسلامی است. اسطوره و نماد مقاومت در شعر انقلاب را به سهولت می توان در رخدادهای کربلا و عاشورای حسینی جستجو کرد. تفکر عاشورایی تأثیری بسزا بر محتوای اشعار انقلاب و دفاع مقدس داشته و دارد، شاید پشتوانه این تأثیر تلفیق وقایع انقلاب با رویدادهای عاشورا باشد. امام حسین و یارانش در مذهب تشیع اسوه و اسطوره ستیز حق علیه باطل به شمار می روند، اسطوره ای با این عظمت و حماسه ای همچون عاشورا، طنینی مستمر در غزل - حماسه های انقلاب و دفاع مقدس به نمایش گذاشته است.

دوباره راه مصیبت به کربلا افتاد مگر که شانه به موی سری بریده زدند

(همان: ۱۰۹)

نوبتی عدل علی پهلوی باطل را درید حق کامل را از آن طرّار با خنجر گرفت

(همان: ۶۴)

پرچم فتحی در خشان بود در روز نبرد چون درفش صبح صادق، گرد جولان علی

(همان: ۱۸۰)

کمال غربت اورا ببین که دشمن و دوست زدوربوسه بر آن روی به خون دویده زدند

(همان: ۱۰۸)

بیا که سگّه خونین اشک را امشب به نام سبز نخستین به خون تپیده زدند

(همان: ۱۰۸)

شکوه بین که اساطیر جانفشانی دست بر آن حماسه در بستر آرمیده زدند

(همان: ۱۰۸)

زهی به خشم صبورش! که دید و تاب آورد چو تازیانه به بازوی آن شهیده زدند

(همان: ۱۰۸)

شعر انتظار نیز از دیگر نمونه های به تصویر کشیدن حماسه در غزل انقلاب است. پیام آور صلح و عدالت و منجی جهانیان از افسار دیوها، نهنگ ها، افسون ها، افراسیاب ها و تمامی پلیدی ها و شرارت ها با رستم ها و سهراب ها و سیاوش ها قابل

مقایسه نیست. جهان پهلوانی ازلی و ابدی که شاعر انقلاب او را در غزل خویش  
به ندایی رسا و فصیح می خواند:

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| بتاب ای شب گیسوی یار را پایان    | تو آفتابی و دنیا نشسته در ظلمات  |
| غلاف کن که تویی کارزار را پایان  | بیا و تیغ دو دم را درون قلب ستم  |
| که بی تو نیست غم روزگار را پایان | بیا و داد مرا از غم زمانه بگیر   |
| رسید روز عمل ای شعار را پایان    | به روی خاک ستمگر گلیم خون گسترده |
| چرا نمی دهی این انحصار را پایان؟ | مگر کرشمه غیبت در انحصار تو نیست |

(همان: ۱۱۳)

یکی از عناصری که در حماسه به وفور به چشم می خورد، ظهور اسطوره‌ها،  
قهرمانان ملی حماسی، موجودات وهمی و ماوراءالطبیعی است. فرید در غزل‌های  
خویش گاه این عناصر حماسی را به کار می گیرد و رد پایی از حماسه در غزل  
خویش به جای می گذارد. در پاره ای اوقات نیز به برخی از داستان‌ها و اشخاص  
حماسه تلمیح وار می نگرند.

از جورسلم و تور زمین و زمان «فرید» ایرج به انضمام غمی زیر خاک ماند

(همان: ۹۶)

گر به تشت قصه‌ها خون سیاوش شماست می خورند این قصه‌ها خون سیاوش مرا

(همان: ۱۳۸)

تا که خود را افکند در پای عشق آرشی، تیری، خوداندازی نماند

(همان: ۷۷)

باز را دیوی رها شد از کمان در برابر سبز کردم رستمی

(همان: ۴۷)

آفتابی ای پری مشو، که گشته فقر دیو؛ و می کشد تنوره از مغاره‌ها

(همان: ۶۹)

دیو بیرون آمده ست از داستان راست سوی راستان آید همی

(همان: ۵۳)

در بیت آخر شاهد کاربرد فعل به سبک خراسانی که دوران اوج حماسه و شاهنامه است، هستیم.

یکی از اعمالی که از پهلوانان در میدان نبرد سر می زند، رجزخوانی است. پهلوان در برابر دشمن و حریف از شرافت، مردانگی و شجاعت خویش سخن می گوید و به آن فخر می کند، شاید بتوان آن را نوعی ستیز روانی علیه حریف قلمداد کرد. در برخی از غزل‌های فرید به ویژه آنجا که از شهادت در برابر مرگ عادی سخن به میان می آید، به ابیاتی بر می خوریم که بی شباهت به این دسته از ابیات حماسی نیست.

مرگ اگر در زند به دیدارم این گدا را جواب خواهم کرد

آخرین شعله های خونم را هدیه انقلاب خواهم کرد

(همان: ۱۹۶)

قسم به داغ شهیدان، قسم به صبر جمیل که روز حادثه روی از خطر نگردانم

(همان: ۲۳۸)

دشمنی هرگز نخواهد دید پایان مرا رودخون جاریست تا در بستر فریاد من

(همان: ۱۴۰)

چنان به قاف شهادت نشسته ام چو عقاب که نیست دسترسی مرگ را به دامنم

(همان: ۲۴۰)

ای عشق من شهید شدم با ورت کجاست خون مرا بریز به تشت ترانه ها

(همان: ۷۲)

کجاست تیر خلاصی بگو به صیادم که زجر کش مکن آهوی تیر آجین را

(همان: ۱۸۴)

در حماسه ها شاهد نوعی ستیز و نبرد خیر و شر هستیم. این ستیز و نبرد در میان برخی ابیات پری ستاره ها در قالب نبرد حق علیه باطل، ایمان علیه کفر و... نمود خاصی دارد.

در نبرد کفر و ایمان هم روایت می کنند کفر کوتاه آمد، ایمان کفر را در بر گرفت

(همان: ۶۳)

سنگ‌ها در چنگ دارم تا برانم خار و زار در حریم دوست شیطانی اگر پیدا شود

(همان: ۲۱۷)

تا سر زخم اشباح شیاطین درون را شمشیر خطا سوز دعا تاخته بودم

(همان: ۲۱۴)

گردن ستمگران کشیده است تیغ آبدار دست و پا کنید

(همان: ۲۱۸)

به دست جهل مجسم شهید شد غیرت شبی که تیر جفا بر سر عقیده زدند

(همان: ۱۰۸)

استفاده از تشبیهات، توصیفات و تصویرسازی‌های حماسی جلوه‌ای خاص به غزل‌های فرید داده است.

تمام هستی من یک جرقه بود «فرید»! که از میان دو شمشیر جست و پنهان شد

(همان: ۲۴۶)

تشبیه هستی به یک جرقه آن هم جرقه‌ای که از میان دو شمشیر برخاسته باشد، یادآور صحنه‌های نبرد و چکاچاک شمشیرهاست.

سوار شو گران بود گذاشتن در انتظار بیش از این رکاب را

(همان: ۲۵۶)

شعر اگر شیئه تکرار نفس هاست «فرید»! به حریفان بهل این مرکب درجا زده را

(همان: ۲۱۲)

## ۷- نتیجه

از مهمترین انواع شعر فارسی می‌توان به حماسه و غزل اشاره کرد و غزل از جمله بارزترین قالب‌های شعر غنایی است. قالب غزل به واسطه ساختار نرم و لطیفش به عرصه‌ای برای بیان تأمل‌های درونی شاعران تبدیل شد. گاه ظرفی برای بیان احساسات عاشقانه و دیدار عاشق و معشوق گردید و گاه بستری برای تأمل‌های عرفانی عرفا. انعطاف‌پذیری این قالب آن را منزلگاه بسیاری از مفاهیم و مضامینی کرد که تحت تأثیر رخدادهای مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی به

ظهور می رسید. عصر انقلاب و دفاع مقدس عصر تلفیق حماسه و غزل است. کاربرد وسیع عناصر حماسی در قالب غزل به پیدایش سبکی جدید از غزل با عنوان «غزل - حماسه» انجامید. شاعران انقلاب و دفاع مقدس در بطن انقلاب، در ارتباطی مستقیم با وقایع و رخدادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی انقلاب قرار گرفته اند. این ارتباط مستقیم با حوادث و وقایع انقلاب تأمل و اندیشه های شاعر را در قالبی زیبا همچون «غزل - حماسه» متجلی ساخت. «غزل - حماسه» با سبک و ساختاری لطیف، استوار و شکوهمند نماینده پیوندی آشکار بین دو نوع ادبی حماسه و غنا است.

### کتابنامه

۱. احتشامی هونه گانی، خسرو؛ (۱۳۸۰)، **غزل بانو بانوی هزار پیراهن ادب فارسی**، اصفهان، نقش مانا.
۲. احمدی، بابک؛ (۱۳۸۰)، **ساختار و تأویل متن**، چ هفتم، تهران، نشر مرکز.
۳. امین پور، قیصر؛ (۱۳۸۶)، **سنت و نوآوری در شعر معاصر**، چ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ایبنا؛ (۱۳۸۶/۷/۱)، «**به مناسبت سالروز تولد حنجره زخمی تغزل**». حسین منزوی در رأس غزل ایستاده است»، [www.Ibna.ir](http://www.Ibna.ir).
۵. باقری، ساعد و محمدرضا محمدی نیکو؛ (۱۳۷۲)، **شعر امروز پژوهشی مبتنی بر مجموعه شعرهای منتشر شده (۶۹-۵۷)**، بی جا، انتشارات بین المللی الهدی.
۶. حاکی، اسماعیل؛ (۱۳۸۶)، **تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر فارسی**، تهران، دانشگاه تهران.
۷. حاکی، اسماعیل؛ (فروردین - اسفند ۱۳۷۱)، «**مروری بر سیر غزل در جهان اسلام**»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره دوم، ش چهارم، ۹-۲۳.
۸. حسن لی، کاووس و مریم حیدری؛ (پاییز ۱۳۸۵)، «**بررسی عناصر زندگی معاصر در شعر سیمین بهبانی**»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۵، ش سوم، ۱۰۰-۸۵.
۹. حسینی، حسن؛ (۱۳۸۷/۴/۲۴)، **تعریف شعر جنگ**، سایت بنیاد دفاع، [www.bonyadedef.com](http://www.bonyadedef.com)
۱۰. رحمدل، غلامرضا؛ (۱۳۷۳)، «**حماسه در شعر انقلاب مختصری در تاریخ تکوین حماسه**»، مجموعه مقاله های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی ۳-۵ دیماه ۱۳۷۰، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)،

۲۰۳-۲۲۷.

۱۱. رستگار فسایی، منصور؛ (۱۳۸۰)، **انواع شعر فارسی**، چ دوم، شیراز انتشارات نوید.
۱۲. شمیسا، سیروس؛ (۱۳۷۸)، **انواع ادبی**، چ ششم، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۳. شمیسا، سیروس؛ (۱۳۷۰)، **سیر غزل در شعر فارسی** (از آغاز تا امروز)، چ سوم، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۴. صبور، داریوش؛ (۱۳۷۰)، **آفاق غزل فارسی پژوهشی انتقادی در تحول غزل و تغزل از آغاز تا امروز**، چ دوم، تهران، نشر گفتار.
۱۵. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، **حماسه سرایی در ایران از قدیم ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری**، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
۱۶. طهماسبی، قادر؛ (۱۳۸۵)، **پری ستاره ها (مجموعه غزل)**، تهران، سوره مهر.
۱۷. عبادیان، محمود؛ (۱۳۷۲)، **تکوین غزل و نقش سعدی مقدمه ای بر مبانی جامعه شناختی و زیبا شناختی غزل فارسی و غزلیات سعدی**، تهران، انتشارات هوش و ابتکار.
۱۸. علیپور، محمدکاظم؛ (خرداد ۱۳۸۵)، **«غزل معاصر و زمینه های شکل گیری آن»**، شعر، ش ۴۶، ۶۶-۶۱.
۱۹. قبادی، حسینعلی؛ (بهار و تابستان ۱۳۸۱)، **«حماسه عرفانی، یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی»**، فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی، ش اول، ۲۰-۱.
۲۰. کزازی، میر جلال الدین؛ (۱۳۷۶)، **رؤیا حماسه اسطوره**، چ دوم، تهران، نشر مرکز.